

با دستگیری متهم به قتل فراری در تهران فاش شد

راز جنایت در خانه متروکه!



خشونت بار به محل دیده نمی‌شد از سوی دیگر تماس مشکوکی که با همسر نجیبه (مقتول) گرفته شده بود بیانگر شناخت متهم از وضعیت اجتماعی زن جوان بود. به همین دلیل گروه تخصصی کارآگاهان زیر نظر مستقیم سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس

اداره جنایی آگاهی) به تجزیه و تحلیل جرم پرداختند و سپس با راهنمایی‌های تجربی قاضی د کتر صادق صفری به سر نخ‌هایی از ارتباط جوان ۲۴ ساله افغانستانی در فضای مجازی دست یافتند که در یکی از گروه‌های تلگرامی با نجیبه (مقتول) آشنا

سجاد پور -جوان تبعه خارجی که به

همراه تعدادی از بستگان و همدستانش بیش از ۱۰ خودرو را در مشهد تخریب و مرد بی گناهی را نیز با ضربات چوب روانه بیمارستان کرده بودند هنگام تعقیب و گریز پلیس از پشت بام منزل مسکونی سقوط کرد و با شکستگی کمر به مرکز درمانی انتقال یافت.

به گزارش اختصاصی روز نامه خراسان ، ساعت ۲۳ دپازم مهر ۶ جوان تبعه خارجی درحالی که سوار بر دو دستگاه موتور سیکلت بودند وارد خیابان توس ۳۳ شدند با چوب

چماق به تخریب خودروهای پار ک شده پرداختند. آن‌ها که جوی از رعب و وحشت به راه انداخته بودند ضربات هولناک چماق را بر سر جوانی فرود آوردند که سر کوچه ای ایستاده بود. طولی نکشید که شهروندان با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تماس گرفتند و ماجرای هجوم ترسناک موتورسواران چماق به دست را اطلاع دادند.

دقایقی بعد و با توجه به اهمیت مقابله با شرارت و گردن کشی، گروهی از نیروهای انتظامی به فرماندهی سرهنگ جواد یعقوبی (رئیس کلانتری سپاد) عازم محله

کشف شدند و با دستورات ویژه سرهنگ احمدنگهپان (رئیس پلیس مشهد)تحقیقات گسترده ای را برای شناسایی عاملان تخریب خودروها آغاز کردند. آن‌ها همچنین فرد مجروح را به مرکز درمانی انتقال دادندو به بررسی دوربین‌های ترافیکی پرداختند. تحقیقات مقدماتی نیروهای اطلاعات و امنیت عمومی کلانتری بیانگر آن بود که مهاجمان خشن از اتباع خارجی هستند که به دلیل ناعلموی از مکان دیگری به بولوار توس آمده اند و دست به تخریب خودروهای شهروندان زده‌اند.

بنا بر گزارش اختصاصی روزنامه خراسان با شناسایی ۶تن از عاملان ناامنی و شرارت، دستور دستگیری آنان از سوی مقام قضایی صادر شد و عوامل انتظامی در عملیاتی ضربتی و هماهنگ، مخفیگاه متهمان را به محاصره درآوردند، اما سر کرده آن‌ها در یک لحظه با مشاهده پلیس به پشت بام منازل مسکونی رفت تا از چنگ قانون بگریزد، اما نیروهای ورزیده انتظامی که متوجه ماجرا شده بودند به تعقیب وی پرداختند و برای اخطار قانونی به وی تیر هویی شلیک کردند. در این هنگام بود

که جوان ۲۵ ساله با شنیدن صدای گلوله کنترل خود را از دست داد و از پشت بام منزل سقوط کرد. این متهم تبعه خارجی در حالی که از ناحیه کمر دچار شکستگی شده بود توسط نیروهای امدادی اورژانس به بیمارستان شهید هاشمی نژادمشهدانتقال یافت و تحت درمان قرار گرفت. گزارش روزنامه خراسان حاکی است تحقیقات گسترده پلیس با دستورات قاطع قضایی برای دستگیری دیگر همدستان فراری وی همچنان ادامه دارد.

کمر عامل شرارت های مشهد شکست!

سید خلیل سجاد پور - با دستگیری نصاب کامپیوتر های سرقتی (آی سی یو) در مشهد ماجرای شگفت انگیز سرقت تا فروش مغز خود روا در حالی لو رفت که سودهای هنگفت به جیب مالخران سر از بر می‌شد. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، چند



روز قبل مردی سراسیمه خود را به کلانتری شهرک فراجای مشهد رساند و در میان ذوق و استرس تصویری از یک دستگاه آی سی یو (کامپیوتر خودرو) را در سایت دیوار گوشی تلفن همراهش به افسران دایره تجسس نشان داد و گفت: این کامپیوتر متعلق به خودروی سمند من است که مدتی قبل مورد دستبرد سارقان قرار گرفت. ماموران انتظامی نیز پس از دقت نظر درباره ادعاهای مرد میان سال به درستی اظهارات وی پی بردند و بلافاصله با راهنمایی و دستورات سرهنگ محمد فیاضی (رئیس کلانتری) وارد عملیات نفوذی شدند و به عنوان خریدار با آگهی دهنده مذکور قرار صوری گذاشتند. جوان آگهی دهنده که مدعی بود نصاب کامپیوتر است برای نصب و فروش کامپیوتر (آی سی یو) به محل قرار آمد، اما ناگهان خود را در محاصره نیروهای انتظامی دید و در حالی کامپیوتر خودروی سمند را تحویل افسران دایره تجسس داد که ۵ دستگاه کامپیوتر دیگر نیز از بازرسی خودروی وی کشف شد. با انتقال این جوان ۲۵ ساله به مقر انتظامی تحقیقات از وی زیر نظر سروان سیفی (رئیس دایره تجسس کلانتری) آغاز و مشخص شد که نصاب مذکور در زمینه تعمیرات برق خودرو فعالیت دارد. او در بازجویی‌ها گفت: کامپیوترها را از فردی هایما سوار به مبلغ ۸ تا

با کشف ۸۳ کامپیوتر سرقتی در مشهد لورفت

ماجرای شگفت انگیز سرقت تا فروش مغز خودرو!

میلیون خریداری می‌کنم و آن‌ها را برای نصب و فروش در سایت دیوار آگهی می‌دهم. سپس به مبلغ ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان به متقاضیان می‌فروشم. گزارش روزنامه خراسان حاکی است در پی اعتراضات وی، این پرونده حساسیت ویژه ای یافت و در شعبه ۲۰۴ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد توسط قاضی سجادی مورد رسیدگی قضایی قرار گرفت. مقام قضایی که پس از مطالعه دقیق ماجرا پی به اهمیت موضوع زنجیره‌ای سرقت تا فروش کامپیوترها برده بود پی درنگ دستورات محرمانه‌ای برای ریشه‌یابی باند مالخران صادر کرد و به این ترتیب گروهی از افسران دایره تجسس کنکاش‌های تخصصی را آغاز کردند و از نصاب کامپیوتر خواستند تا با هایما سوار قرار خرید بگذارند، اما در همین حال یکی از افسران در پوشش خریدار به محل قرار که یک تعمیرگاه برق خودرو بود به بولوار رسالت رفت و دیگر عوامل انتظامی نیز محل قرار را به طور محسوس محاصره کردند. وقتی جوان ۳۷ساله هایما سوار وارد تعمیرگاه شد بلافاصله حلقه‌های قانون بر دستانش گره خورد و خودروی وی مورد بازرسی قرار گرفت در نتیجه ۲۰ دستگاه کامپیوتر از داخل خودروی هایما کشف و مشخص شد که او کامپیوترهای سرقتی را به تعمیرگاه مذکور می‌آورد و سپس دو تن از تعمیرکاران برنامه‌های

کامپیوترها را به طور تخصصی با دستگاه و تجهیزات پیشرفته پاک و آن‌را به اصطلاح خام می‌کنند. به همین دلیل تعمیرکار نیز به اتهام مشارکت در سرقت دستگیر شد و در حالی به همراه مرد هایما سوار به کلانتری انتقال یافت که تعداد دیگری از کامپیوترهای سرقتی از تعمیرگاه مذکور و ۴۰ دستگاه دیگر نیز از منزل ۳۷ساله کشف شد.

بهمن (جوان هایما سوار) در بازجویی‌ها گفت: بسیاری از کامپیوترها را از فردی خریدم‌ام که قبلاً توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده است، اما تعداد دیگری را نیز به طور متفرقه از فروشندگان (سارقان) خریداری کرده‌ام که ۶۰ دستگاه از آنان توسط پلیس کشف شده است. وی ادامه داد: این کامپیوترها را بین ۳ تا ۵ میلیون می‌خریدم و تا مبلغ ۷ میلیون به مغازه داران و تعمیرکاران می‌فروختم؛ بنا بر گزارش روزنامه خراسان، با لورفتن ماجرای شگفت انگیز سرقت تا فروش مغز خودروها مشخص شد که در این میان مالخران باترغیب افراد به سرقت کامپیوتر خودرو، به سودهای هنگفتی دست می‌یابند. شایان ذکر است به دستور مقام قضایی متهمان این پرونده با صدور قرار انقضای روانه زندان شدند و تحقیقات درباره ۸۳ کامپیوتر سرقتی کشف شده ادامه یافت.

به مال باختمان تحویل شد و هم اکنون خودروی وسیله ارتکاب جرم نیز توقیف است.

دادستان زنند در پایان تاکید کرد: تحقیقات پرونده در کوتاه‌ترین زمان ممکن طی کمتر از ۱۰ روز در دادسرای زنند به نتیجه رسیده و هم اکنون پرونده آماده صدور قرار نهایی و کیفر خواست است.

نزاع خیابانی منجر به قتل شد

افزود: در این زمینه با انجام اقدامات اطلاعاتی و سرعت عمل گروه گشت انتظامی کلانتری ۱۲ متهم مرتبط در این حادثه هولناک در کمتر از ۲ ساعت دستگیر و به کلانتری منتقل شدند. این مسئول انتظامی تصریح کرد: تحقیقات تکمیلی در خصوص چرایی وقوع این نزاع منجر به قتل در دست انجام است تا پرونده این فرد دیگر متهمان مرتبط در این نزاع منجر به قتل تشکیل و با تکمیل آن به مرجع قضایی تحویل شود.

پنج شنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۲ . شماره ۲۱۳۲۹

۲۶ ربیع الاول ۱۴۴۵ . ۱۱۲ اکتبر ۲۰۲۳

روزنامه صبح ایران

در امتداد تاریکی

تهمت کثیف!

آن‌ها به گونه‌ای مرا فریب داده بودند که برای ازدواج با پسرشان دست به هر کاری می‌زدم تا جایی که تهمت‌های ناروا و کثیفی را به ناپدری‌ام زدم که بتوانم به خانه عمه‌ام

بروم که در نزدیکی منزل آن‌ها بود، اما ...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، دختر ۲۰ ساله که مدعی بود یک دوستی اشتباه در فضای مجازی سر نوشتش را دگرگون کرد و زندگی و آینده‌اش را به نابودی کشاند درباره سرگذشت خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: پدرم مردی خشن و عصبی بود و مادر مرا تنگ می‌زد به همین دلیل هم زمانی که من کودکی خردسال بودم آن‌ها از یکدیگر جدا شدند و مادرم سرپرستی من را به عهده گرفت. بعد از آن مادرم در بخش خدمات و نظافتی یک شرکت خصوصی استخدام شد تا مخارج زندگی را تأمین کند. چند سال از این ماجرا گذشت تا این که مادرم با مرد دیگری ازدواج کرد. «حمید آقا» مرد مهربان و خوبی بود و سعی می‌کرد به من محبت کند تا احساس کمبود پدر رانداشته باشم، اما این درحالی بود که من به سن نوجوانی رسیده بودم و دوست داشتم آزاد باشم و با دوستانم به هر کجا که می‌خواهم بروم، ولی ناپدری‌ام در این زمینه سخت‌گیری می‌کرد و اجازه نمی‌داد شب‌ها را در بیرون از منزل سپری کنم یا بعد از ساعت مشخصی به خانه بازگردم. آن زمان در اوج هیجانات دوره نوجوانی فکر می‌کردم که او قصد اذیت کردن مرا دارد به همین دلیل از او متنفر بودم و به حرف‌هایش گوش نمی‌دادم. در همین روزها بود که کرنا شیوع پیدا کرد من مادرم را مجبور کردم تا برایم گوشی هوشمند بخرد. از لحظه‌ای که گوشی را به دست گرفتم بلافاصله وارد فضای مجازی شدم و به پرسه زنی در شبکه‌های مختلف اجتماعی پرداختم. چند روز بعد بود که در اینستاگرام با آرمین آشنا شدم. او هم سرگذشتی تقریباً مشابه من داشت و پدر و مادرش از یکدیگر جدا شده بودند و او نزدیک مادرش زندگی می‌کرد. وقتی فهمیدم که آن‌ها در نزدیکی محل منزل عمه‌ام ساکن هستند خیلی خوشحال شدم به طوری که دوست داشتم به هر بهانه‌ای به خانه عمه‌ام بروم. به همین دلیل رابطه خوبی با دختر عمه‌ام برقرار کردم و از آن روز به بعد به بهانه دیدار دختر عمه‌ام با آرمین قرار می‌گذاشتم و با هم به پارک یا سینما می‌رفتم. در این زمان بود که آرمین هم درس و مدرسه را رها کرد و به سر کار رفت تا به قول خودش بتواند مخارج زندگی را تأمین کند، اما یک روز مادرم متوجه نقشه من شد و دیگر اجازه نداد به خانه عمه‌ام بروم. او ماجرای دوستی خیابانی من و آرمین را فهمیده بود و مدام مرا سرزنش می‌کرد. مادرم وقتی علاقه من به آرمین را دید در باره خانواده‌آن‌ها تحقیق کرد، اما گویی دیگران در باره پدر و مادر بزرگ آرمین حرف‌های خوبی نزده بودند به همین دلیل مادرم مرا در خانه‌حس می‌کرد و به سر کارش می‌رفت تا من از خانه بیرون نروم، ولی آرمین و خانواده‌اش آن قدر به من وعده و وعیدی دادندو مرا تشویق به ازدواج با آرمین می‌کردند که دیگر به نصیحت‌های مادرم نیز گوش نمی‌دادم و برای رسیدن به آرمین دست به هر کاری می‌زدم. آن‌ها طوری مرا فریب دادند که روزی یک نقشه شوم طرح کردند و تهمت‌های کثیفی را به ناپدری‌ام زدم تا بتوانم به خانه عمه‌ام بروم. آن روز پنهانی با عمه‌ام تماس گرفتم و با نا ارحتی به او گفتم ناپدری‌ام مرا مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد! این بود که او با مادرم صحبت کرد تا مرا به خانه آن‌ها بفرستد. مادرم که حرف‌های عمه‌ام را قبول داشت رضایت داد و این گونه بود که من دوباره به خانه عمه‌ام رفتم و بعد از چند روز به بهانه‌ای از منزل آن‌ها خارج شد و یکسره به منزل مادر بزرگ آرمین رفتم. آن‌ها با خوشحالی به استقبال آمدند به طوری که فکر می‌کردم حالا خوشبخت‌ترین دختر دنیا هستم. هر چه مادرم به گوشی من زنگ می‌زد آرمین یا مادر بزرگش پاسخ می‌دادند و ادعا می‌کردند که من نزد آن‌ها هستم و باید به ازدواج ما رضایت بدهد! در این شرایط هم حتی از آزار و اذیت‌های خیالی ناپدری‌ام برای آن‌ها می‌گفتم تا به قول معروف برایم دلخوا می‌کنند. مادر بزرگ آرمین به من قرص‌های روانگردان می‌داد و من بیشتر از مادرم متنفر می‌شدم تا این که مادرم از آرمین شکایت کرد، اما من وقتی به دایره مشاوره کلانتری آمدم همه آن حرف‌هایی را که مادر بزرگ آرمین به من آموخته بود برای پلیس بیان کردم و گفتم که مادرم به آن‌ها تهمت می‌زند! در این هنگام مادرم از من خواست به خانه بازگردم که او مقدمات خواستگاری رسمی و مراسم ازدواج ما را برگزار کند، ولی من که انگار شست‌وشوی مغزی شده بودم و تحت تأثیر تلقین‌های شیطان خانواده آرمین قرار داشتم پیشنهاد مادرم را نپذیرفتم و بالاخره قرار شد من با مهریه ۵۰ سکه بهار آزادی و با حضور بزرگ‌ترها به خانه آرمین بروم، ولی همه وعده و وعیدهای آن‌ها دروغ بود به طوری که حتی هزینه‌های صیغه محرمیت را هم مادرم پرداخت کرد تا از آبروریزی جلوگیری کند. خلاصه هنوز یک هفته از این ماجرا نگذشته بود که فهمیدم خانواده آرمین فروشنده مواد مخدر هستند و قصد دارند از من برای انتقال و خرید و فروش مواد مخدر استفاده کنند تا ماموران به آن‌ها مشکوک نشوند! آن‌جا بود که به نصیحت‌های دلسوزانه مادرم رسیدم، ولی دیگر خیلی دیر شده بود و من روزگارم را به تباهی کشانده بودم! در این شرایط سرو صدا و دعوا به راه انداختم تا صیغه محرمیت مرا فسخ کنند و از مادرم خواستم مرا از دست آن‌ها نجات دهد، ولی ناپدری‌ام رضایت نمی‌داد به خانه او بازگردم، چون تهمت‌های کثیفی به او زده بودم. با وجود این به خاطر مادرم گذشت کرد و من به خانه بازگشتم، اما حالا این به جاقوفه در خانه‌ام می‌آید و ناپدری‌ام درگیر می‌شود که چندین بار با پلیس ۱۱۰ تماس گرفته‌ایم ...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است با دستور سرهنگ قاسم همت آبادی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی مشهد) رسیدگی قانونی به این ماجرا در دایره مددکاری اجتماعی کلانتری آغاز شد.
ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی